



A Fiqhi Analysis of the Boundaries of Coercion Regarding the Coercees

Hamideh Abdullahi Ali-Beyk * and Saeideh-Sadaat Mohtashemi Pour**

Received: 17 April 2024 | Received in revised form: 13 June 2024 | Accepted: 09 October 2024 | Published: 30 December 2024

Abstract

Ikrāh (coercion) serves as a significant factor that nullifies both the legal and moral effects of a ruling, as well as a key element in absolving criminal responsibility. Therefore, it is essential that the components and elements of *Ikrāh* be fully established to manifest in the external world. According to the definition of *Ikrāh*, it is realized whenever the element of threat is directed towards the *mukrah* (coerced individual) or those in a similar legal position. In Islamic jurisprudential texts, these individuals are referred to as relatives, kin, or more broadly, as "those connected to" the coerced person. The extent of the inclusion of those connected to the coerced individual is a topic that has been discussed in limited detail by a few jurists. The findings of this study, conducted through a descriptive-analytical approach utilizing library resources, alongside a critique of juristic opinions, indicate that if a threat of harm to a third party creates a constraint on the coerced individual, prompting them to engage in a transaction or commit an offense—such that, had the threat not involved harm to that third party, the coerced individual would never have acted—the coercion is thereby established. This principle varies according to the personal or social circumstances of the coerced individual. Consequently, even when the harm does not directly affect the coerced individual, or when the non-coerced individuals are not from their family, relatives, or kin, or even if a Muslim is on the other side of the globe, one could still affirm the reality of coercion.



Keywords: *Ikrāh*, *Mukrah*, Coercive Constraints, Concept of Coercees, Threat to a Non-Coerced Person, Boundaries of Coercion.

* Assistant Professor of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran; Email: habdollahi497@gmail.com

** MA Graduate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran; (Corresponding Author) Email: mohtashamipour.ss@gmail.com

□ Abdullahi Ali-Beyk, H., & Mohtashemi Pour, S., (2024)., A Fiqhi Analysis of the Boundaries of Coercion Regarding the Coercees. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 2 (2), 270-290. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10820.1062>



بررسی فقهی محدوده اکراه از جهت متعلقین مکروه

حمیده عبداللہی علی بیک* و سعیدہ سادات محتشمی پور**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰

چکیده

از آنجاکه اکراه، رافع اثر حکم وضعی و تکلیفی و نیز یکی از عوامل رافع مسئولیت کیفری است؛ لازم است که ارکان و عناصر آن کامل باشد تا در عالم خارج محقق شود. بر اساس تعریف اکراه، هرگاه عنصر تهدید به عنوان یکی از این ارکان، نسبت به فرد مکروه یا کسانی که در حکم خود او هستند صورت گیرد، اکراه محقق می‌شود. در متون فقهی، از این افراد با عنوان نزدیکان، خویشاوندان و به طور کلی «من یتعلق به» مکروه یاد می‌شود. گستره شمول متعلقین از اطرافیان فرد مکروه، موضوعی است که به طور محدود توسط فقهای معدودی مورد بحث و مذاقه قرار گرفته است. نتیجه نوشته حاضر که به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است و نیز، نقد و بررسی نظرات فقها نشان می‌دهد که اگر تهدید اضرار به غیر، موجب ایجاد محذور در شخص مکروه و محرک وی به انجام معامله یا ارتکاب تخلفی شود به طوری که اگر تهدید مکروه بر اضرار به آن شخص ثالث نبود، مکروه هرگز اقدام به معامله یا انجام فعل اکراهی نمی‌کرد اکراه محقق خواهد شد. این ضابطه نیز به فراخور موقعیت شخصیتی یا اجتماعی فرد مکروه، متفاوت است؛ بنابراین حتی اگر ضرری متوجه خود وی نشود یا غیرمکروهین از خانواده، نزدیکان و اقوام وی نباشند و یا حتی مسلمانی در آن سوی کره زمین باشد می‌توان قائل به صدق عنوان اکراه بود.



واژگان اصلی: محذوریت مکروه، مفهوم متعلقین، تهدید شخص غیرمکروه، محدوده اکراه.

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول) | habdollahi497@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. | mohtashamipoor.ss@gmail.com

□ عبداللہی علی بیک، حمیدہ و محتشمی پور، سعیدہ سادات. (۱۴۰۳). بررسی فقهی محدوده اکراه از جهت متعلقین مکروه،

پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه. ۲(۲)، ۲۹۰-۲۷۰. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10820.1062>

(۱) مقدمه

بر اساس مشهورترین تعریف از اکراه؛ «إِنَّ الْاِكْرَاهَ يَتَحَقَّقُ بِالتَّوَعُّدِ بِالضَّرَرِ عَلَى تَرْكِ الْمَكْرَهِ عَلَيْهِ ضَرَرًا مُتَعَلِّقًا بِنَفْسِهِ، أَوْ مَالِهِ، أَوْ بَاهْلِهِ مَتَى يَكُونُ ضَرَرُهُ رَاجِعًا إِلَى تَضَرُّرِهِ وَتَأْلَمِهِ» (انصاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، صص ۱۳۱-۱۳۲) تحقق اکراه به این است که شخص را بر ترک فعلی تهدید کنند به طوری که از ناحیه آن، ضرری متعلق به نفس یا مال و یا عرض به او وارد شده و یا این ضرر متوجه کسی شود که مال و برگشت آن به تضرر و تألم شخص مکره باشد. (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۰۴۰) فقها در بیان محدوده و گستره عنصر ضرر در تحقق اکراه، صراحتاً معتقدند منظور از ضرری که مکره در فرض عدم اتیان فعل مکره علیه از آن خوف دارد ضرری است که به جان، مال و آبروی خودش و کسانی که با او مرتبط هستند و به آنها اهمیت می‌دهد، می‌رسد؛ بنابراین اگر چنین شرایطی وجود نداشته باشد اکراه صادق نیست و در صورت انجام معامله، بیع صحیح است و در واقع مکره ضامن و مسئول اعمال خود خواهد بود. (فیاض، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۵)

قدر متیقن این است که توعید و تهدید به ضرر نسبت به خود مکره صورت گیرد؛ اما دایره شمول این ضرر چه میزان است؟ به عبارت دیگر ماورای مکره یعنی «من یتعلق به» او شامل چه کسانی است؟ برای پاسخ به این سؤال که ناشی از عدم وجود نص دقیق و یا وجود اختلاف فتاوا در این مورد است، ابتدا باید معنای «من یتعلق به» که در اکثر تعاریف فقها و محشین از اکراه به کاررفته است مورد بررسی قرار گیرد. منظور فقها از کسانی که امر آنها متعلق به مکره و دایره مدار او است چیست؟ ممکن است صرفاً همسر، فرزندان و والدین او باشند، یا خواهر و برادر، اقوام نزدیک و خویشاوندان نیز در این گروه قرار گیرند. نیز می‌توان گفت همسایگان، دوستان، آشنایان، خادمین، همشهریان و یا دایره این افراد، وسیع‌تر از این تعداد، بلکه کل مؤمنین یا حتی ذمی را نیز در برمی‌گیرد.

(۲) مفهوم شناسی متعلقین در متون فقهی و حقوقی

سه حرف «ع ل ق» اصل کلمه صحیحی است که به معنای انتساب چیزی به امر متعالی باز می‌گردد (ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۴، ص ۱۲۵) اهل لغت معنای تعلق را چنگ‌زدن و به چیزی

در آمیختن ذکر کرده‌اند (ابن معروف، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۵) که مترادف ارتباط، انضمام، اقتران و علاقه آمده است (طراد، ۲۰۰۹م، ص ۳۴) همچنین در مفهوم این کلمه گفته شده است که به معنای چسبیدن و اتصال چیزی به چیز دیگر است؛ مانند چسبیدن صید به دام یا خار به لباس (بستانی، ۱۳۷۵، ص ۲۴۰) و یا چسبیدن دل انسان به آنچه دوست دارد که به علقه تعبیر می‌شود. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۶۲)

از کاربرد این اصطلاح در کلام فقها می‌توان گستره و افرادی که در محدوده آن قرار می‌گیرند را به ۳ دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

۲-۱) خانواده و خادمین

برخی در توضیح واژه متعلقین، آن را شامل اعضای خانواده و نزدیکان فرد می‌دانند؛ مانند پدر و مادر، همسر، فرزندان و نیز غلام و خدمه او؛ به عبارت دیگر کسانی که در منزل وی زندگی می‌کنند و میان ایشان تعلق خاطر یا قرابت نسبی وجود دارد و یا مسئولیت نگهداری آنها با فرد مذکور است. فقها در بحث لزوم دفاع مشروع از جان، مال و عرض انسان توضیحاتی در مفهوم و محدوده کسانی که نزدیکان فرد به حساب آمده و به منزله خود او هستند ذکر کرده‌اند که بیان آن در اینجا در توصیف دایره متعلقین مکره خالی از فایده نیست. باید بدانیم که دفاع به دو قسم تقسیم شده است:

۱- دفاع از اساس اسلام و قلمرو آن

۲- دفاع فرد از خودش و متعلقین خود

در مباحث مربوط به لزوم دفاع از خود و نزدیکان انسان، متعلقین وی شامل همسر، فرزندان، پدر، مادر، برادر یا بقیه کسانی است که به انسان تعلق دارند نظیر خادم و خادمه‌اش. (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۱۷) در کلام فقها، خانواده و نزدیکان انسان به منزله خود او هستند؛ ایشان در اثبات لزوم دفاع از متعلقین در کنار دفاع از نفس، به اطلاق برخی روایات استناد کرده‌اند که به خصوص راجع به دفاع از متعلقین شخص^۱ وارده شده است. به طور مثال:

^۱. به کاربردن اصطلاح «ما يتعلق به» به جای «من يتعلق به» در متون اصلی به این دلیل است که در روایات مذکور، به وجوب دفاع از مال در کنار نفوس نیز اشاره شده است.

امام جعفر صادق (ع) از پدر بزرگوارشان امام محمدباقر (ع) نقل می‌کند که وقتی شخصی از طرف مهاجمی مورد هجوم قرار می‌گیرد و آن مهاجم قصد تجاوز به اهل و عیال و مال او را دارد، صاحب‌خانه قبل از اینکه متجاوز مرتکب جنایت و سرقتی شود باید سبقت بگیرد و در مقابل ظالم بایستد و ضرباتی بر او وارد کند؛ زیرا این متجاوز و سارق همانند محارب با خدا و رسول (ص) خداست و خونس هدر است. در ادامه امام (ع) به جهت اطمینان خاطر و دلگرمی بیان می‌کند که در جهت دفع ظلم این متجاوز و سارق هر ضربه‌ای که بر او وارد کنی همه آن به عهده من است و چیزی بر عهده تو نیست. (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۵۷) بر اساس این روایت، لزوم دفاع در برابر متجاوز، شامل موارد تهدید نسبت به خود شخص، خانواده، اموال و خادمین او که در شمار اموال وی محسوب می‌شوند می‌باشد و دایره وسعت آن در همین حد است. لازم به یادآوری است که در تعدی به قصد قتل به خود و عیال انسان، مقاتله واجب است ولو اینکه بداند فایده‌ای در دفع ندارد؛ اما در رابطه با مال، واجب نیست بلکه بهتر، ترک مقاتله است. (خمینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۵۱۸)

۲-۲) خانواده، خویشاوندان و دوستان

گروهی گستره متعلقین را علاوه بر خانواده و نزدیکان، شامل خویشاوندان، دوستان و اقارب نیز می‌دانند. ایشان به این آیه تمسک می‌کنند که خداوند در قرآن می‌فرماید:

«كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ» (یوسف، ۶) و تعبیر خواب تو چنین است که خداوند تو را برگزیند و از علم تأویل خواب‌ها بیاموزد و نعمت و لطفش را در حق تو و آل یعقوب تمام گرداند. برخی مفسرین قرآن در تفسیر این آیه بیان می‌کنند که نعمت خدا به عبد و به کسانی از متعلقین او از اهل بیت او، خویشاوندان، اصحاب و دوستانش تعلق می‌گیرد که با او در ارتباط هستند. (ابن سعدی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۰۸) عبارات فقها در بحث از اکراه در طلاق زوجه نشان می‌دهد که از نظر ایشان در اکراه، تفاوتی وجود ندارد که تهدید به ایقاع ضرر نسبت به خود شخص مکره باشد یا نسبت به متعلقین وی نظیر فرزندان و خویشاوندانش باشد. به این ترتیب، خویشاوندان نیز جزو دایره متعلقین محسوب شده‌اند. (ایروانی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۱۱۳)

۲-۳) خانواده، خویشاوندان، دوستان و جمیع مسلمین

در تفسیر محدوده متعلّقین، روایاتی نیز به چشم می‌خورد که دایره مفهوم این کلمه را موسّع و شامل تمام مسلمین می‌داند؛ به طور مثال عطف به مبحث لزوم دفاع مشروع، در روایتی از امام رضا (ع)، ایشان تفسیر دقیق و محدوده متعلّقین شخص را مشخص می‌نماید. در این روایت راوی به دفعات از امام رضا (ع) در مورد وجوب دفاع از عرض و ناموس اطرافیان فرد نظیر کنیز، محارم، سایر زنان غریبه و یا حفظ مال وی از غارت سارقان و نیز لزوم پیکار با مهاجمین تا پای جان سؤال می‌کند و امام (ع) در هر مرتبه، دفاع را واجب می‌داند. (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۲۲) استنباط برخی از معاصرین از تفسیر این روایت، وجوب دفاع از تمام کسانی است که مورد هجوم سارقین، متجاوزین یا محاربین قرار گرفته‌اند حتی اگر هیچ نسبتی با مدافع نداشته باشند و هرچند که خوف از دست دادن جان مدافع وجود داشته باشد. (مقتدایی، ۱۳۹۹) در روایت دیگری، محمدبن زیاد بجلی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: «هر کس برای دفاع از اهل و عیالش کشته شود، شهید محسوب می‌شود» (حرّعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۱۲۰) همچنین عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: «که برای دفع ظلم ظالمی کشته شود شهید است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲) مقصود نهایی از روایات مذکور آن است که دفاع از جان و ناموس در شرع مقدّس اسلام جایز است و اگر کسی در این راه کشته شود شهید محسوب می‌شود. برخی از فقها در همین زمینه معتقدند که انسان حق دارد از خودش، حریمش و مالش هرچند اندک باشد دفاع کند و اگر قادر باشد بدون اینکه ضرری متوجّه خودش شود از دیگران نیز دفاع کند، اقوی، وجوب آن است و اگر در این راه کشته شود، شهید است و مهاجم، ضامن است. (حلی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۳۸۴) همان‌گونه که ملاحظه شد بر اساس روایات وارده و نظر گروهی از فقها، محدوده کسانی که مشمول متعلّقین شخص قرار دارند تنها محصور به خانواده و اهل و عیال او نیستند و چنین به نظر می‌رسد که این دایره، اوسع از آن است و کلّ مسلمین را دربرمی‌گیرد بنابراین اگر جان، مال و عرض هر مسلمانی در معرض تعرّض قرار گرفت، او در حکم متعلّقین و خویشاوندان سایر مسلمین بوده و بر ایشان واجب است که از وی دفاع نمایند.

۳) شرط تهدید متعلقین مکره در تحقق اکراه

وقتی سخن از اکراه به میان می‌آید، یکی از عباراتی که در تعریف اکراه و شروط تحقق آن وجود دارد؛ اما جزء ارکان آن نیست و کمتر بدان پرداخته شده است نزدیکان مکره یعنی اشخاص غیر مکره و ثالثی هستند که تهدید اکراه‌کننده به اضرار به آنها موجب تحقق عنوان اکراه و رفع قلم از مکره می‌شود. درواقع محقق شدن یا نشدن اکراه چه در معاملات و چه اکراه رافع تکالیف، منوط به تعیین گستره متعلقین مکره است. بر اساس تعریف و منظور فقها از متعلقین که پیش‌تر به آن اشاره شد محدوده صدق عنوان اکراه در تهدید و وعید نسبت به فردی غیر از مکره نیز از نظر فقها متفاوت است.

۳-۱) انحصار محدوده اکراه به خانواده و نزدیکان مکره

یکی از متأخرین محدوده غیر مکره را شامل نزدیکان فرد دانسته و معتقد است که مورد تهدید باید برای شخص مکره یا کسانی که جاری مجرای او هستند؛ مانند پدر یا فرزندش مضر باشد. این ضرر ممکن است کشتن، زخمی کردن، توهین، ضرب و شتم، گرفتن پول یا حبس طولانی‌مدت باشد. تحمّل توهین و اجبار با ضرر جزئی نسبت به اشخاص مکره متفاوت است^۱ اگر تهدید به کشتن یا قطع عضو باشد اکراه در مورد همه افراد به طور یکسان صدق می‌کند و اگر شامل ضرب و شتم و فحش و حبس باشد بسته به شرایط [روانی و شخصیتی] افراد، متفاوت است. (حلی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۵۰)

ملاحظه شد که در این بیان کشتن، زخمی کردن، توهین، ضرب و شتم، اخذ مال و یا حبس، خواه متوجه شخص مکره باشد و خواه متوجه خانواده و نزدیکان او باشد موجب صدق عنوان اکراه است. برخی از فقها اکراه را در صورتی صادق می‌دانند که ضرر یا موجبات تألمات جانی، عرضی و مالی، متوجه شخص مکره و یا متعلقین و نزدیکانش باشد؛ ولی اضرار به مؤمن اجنبی مصداق اکراه نیست؛ چراکه ضرر به او ضرر به مکره محسوب نمی‌شود. اصرار ایشان بر این نظر تا آنجاست که در جواز قبول ولایت جائر توسط مکره به منظور دفع ضرر از مؤمنین اجنبی به روایت احتجاج تمسک می‌کنند نه ادله اکراه چراکه اساساً تهدید نسبت به غیر از

^۱ منظور ایشان اشاره به شخصی بودن اکراه در مقابل نوعی بودن آن است.

متعلقین فرد را مشمول ادله اکراه نمی‌دانند. (انصاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۳۲) در روایت مذکور، امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید:

«مبادا، مبادا آن تقیه‌ای که تو را گفتم ترک کنی که با این کار خون خود و برادرانت را بیهوده ریخته و اموال خود و ایشان را به نابودی کشانی و اموالتان را به دست دشمنان خدا به تباهی کشانی با اینکه امر خدا بر اعزاز دوستان است و در صورت عدم رفتار به دستوراتم زیان تو بر خود و دوستانت شدیدتر از زیان فرد ناصبی و کافر به ما خواهد بود». (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۹) لذا اگر جائز بگوید: «در صورتی که ولایت من را قبول نکنی به برخی از مؤمنین ولو اجنبی باشند آسیب وارد می‌کنم» گرچه مصداق اکراه نیست دلیل بر این استدراک روایت احتجاج است که حضرت (ع) فرمود تقیه کن تا بر برخی از مؤمنین ضرر وارد نشود. برخی معاصرین در رد شمول سایر مؤمنین اجنبی در دایره متعلقین شخص مکروه، معتقدند: «به راستی صدق مفهوم اکراه در صورتی که مکروه با ترک مکروه علیه متحمل هیچ گونه ضرر یا تألمی بر حسب عادت نشود مشکل بلکه منتفی است». (اشرفی شاهرودی، ۱۳۹۵) زیرا علی القاعده اضرار به دیگران ضرر به وی محسوب نمی‌شود که موجب بروز تأثر و حرج برای او شود. بر اساس آنچه که تا کنون از عبارات فقها به دست آمد قدر متیقن در دایره صدق عنوان اکراه در تهدید به ایقاع ضرر علاوه بر خود مکروه، خانواده وی نیز هستند که به منزله خود او محسوب می‌شوند. آیت الله گلپایگانی (ره) ضمن بیان فرعیات اکراه در مباحث طلاق، به صراحت عنوان می‌کند:

«اکراه عبارت است از وادار کردن مکروه به انجام کاری که از انجام آن نفرت دارد و اگر از انجام آن خودداری کند با تهدید او به ایقاع ضرر جانی یا شرافتی یا مالی که به حال وی یا نزدیکانش مثلاً فرزند، پدر، همسر یا غلام، خدمتکار و هر کس که با او ارتباط دارد مضر است مواجه خواهد شد». (گلپایگانی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۲۳۷) از نظر امام خمینی (ره) نیز در ضرری که به شخص مکروه وعید داده می‌شود تفاوتی نمی‌کند بین اینکه به جان یا عرض و یا مال خود شخص مکروه تعلق بگیرد و یا نسبت به کسی باشد که به او وابسته است؛ مانند عیال و فرزند او از کسانی که وارد ساختن ضرر به آنان همانند وارد ساختن ضرر به خود او است. (خمینی،

۱۴۳۴ق، ج ۱، صص ۵۴۰-۵۴۱) در کلام ایشان عبارت «مَنْ يَكُونُ إِيقَاعُ الْمَحْذُورِ عَلَيْهِ بِمَنْزِلَةِ إِيقَاعِهِ عَلَيْهِ» را به دو صورت می‌توان معنا کرد:

یکی اینکه این تعبیر را قید بدانیم؛ یعنی به خانواده و عیال و فرزند شخص محدود شود که نوعی رابطه عاطفی و عمیق بین مکره و آنها وجود دارد، به‌طوری‌که اگر ضرری متوجه آنها شود گویا ضرر به خود شخص مکره وارد شده است. اما ممکن است شخصی هم فرزندی داشته باشد که از او دل بریده است و هرچند که از عیال او محسوب می‌شود؛ ولی ایقاع ضرر بر آن فرزند برای این شخص اهمیتی ندارد. در چنین حالتی گفته می‌شود که ایراد ضرر بر او مانند ایراد ضرر بر خود شخص مکره نیست؛ لذا تهدید به وارد کردن ضرر به آن فرزند موجب صدق عنوان اکراه برای وی نخواهد شد.

معنای دوم این است که تعبیر مذکور از باب مثال برای کبری کلی باشد؛ یعنی متعلق شخص، کسی است که ایقاع ضرر و محذور به او به منزله ایقاع ضرر به خودش است که اگر این‌گونه برداشت کنیم دایره «متعلق» اوسع از همسر و فرزند و شامل خادم نیز می‌شود. مثلاً اگر ضرر به خادمی که مکره به او نیاز دارد برسد گویا ضرر به خود شخص مکره وارد شده است و یا دوست، همسایه یا استادی دارد که میزان انس و صمیمیت با وی چنان عمیق است که اگر آسیبی به او برسد؛ مانند این است که به خود مکره آسیب رسیده است. در چنین حالی نیز دایره غیرمکره، موسّع خواهد شد.

۲-۳) اختصاص محدوده اکراه به «من یهّم امره»

مرور عبارات فقها نشان می‌دهد که ماورای مکره اگر از کسانی باشند که برای وی مهم هستند و او به امر آنها اهتمام دارد، بی‌تردید اکراه صادق خواهد بود. به عبارت دیگر اگر دو رکن موجود باشد:

- ۱- هم از بستگان نزدیک وی باشند؛ ۲- هم اهتمام به امور آن‌ها داشته باشد به‌طوری‌که ضرر به آنها عرفاً مشقّت، ضرر و حرج مکره محسوب شود اکراه محقق خواهد شد.
- توضیح اینکه: برخی از فقها در بیان مفهوم «کسانی که به مکره تعلقی دارند» و با او ارتباط پیدا می‌کنند عبارت «من يتعلّق به مَنْ يهّمّه امره» را به کار می‌برند؛ یعنی کسانی که امور

آنها برای شخص مکرّه مهم است. به طور مثال گروهی از فقها در بحث اکراه به عنوان یکی از مسوغات قبول ولایت جائز، جواز آن را منوط به تهدید مکرّه می دانند که ضرر جسمی یا مالی برای او یا نزدیکانش که متعلّق و مربوط به او هستند در پی داشته باشد به نحوی که ضرر رساندن به آن شخص عرفاً اضرار به مکرّه محسوب شود؛ مانند آسیب رساندن به پدر، برادر، پسر یا کسانی که امر آنها برای مکرّه مهم و حائز اهمیت است. (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰) در این صورت و در مورد برخی افراد پرمشغله یا حتّی رقیق القلب می توان خادم و دوستان، همسایه و یا آشنایان دور وی را نیز جزو «من یهمّه امره» قلمداد کرد. آیت الله طباطبایی حکیم در این زمینه چنین اشاره می کند:

«مقصود از ضرری که از آن بیم دارد بر اساس این فرض که او کاری را که مجبور به انجامش است انجام نداده، آسیبی است که به جان، مال، شأن و برخی از افراد مرتبط با او که به آنها اهمیت می دهد می رسد. اگر چنین نباشد؛ یعنی این ضرر متوجّه بعضی از مؤمنان باشد اکراه محسوب نمی شود». (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵) این کلام با صورت پیشین اندکی متفاوت است. تعبیر قبل این بود: «کسی که ضرر به او ضرر به خود شخص مکرّه محسوب می شود» ولی در اینجا گفته شده است «کسی که مکرّه به امور او اهتمام دارد» ولو اینکه ضرر به او، ضرر به شخص مکرّه به حساب نیاید همان طور که اگر «من یهمّه امره» نباشد اکراه صادق نیست و اگر به طور مثال معامله به نحو اکراهی هم صورت گرفته باشد باز هم صحیح خواهد بود. البتّه به نظر می رسد این برداشت با نظر فقهای قبلی تفاوت چندانی در اصل مفهوم نداشته و نتیجه هر دو یکی است. فرض می شود که والی یا کارگزاری تمایل دارد مردم در آسایش باشند اما او را تهدید کنند که اگر مکرّه علیه را انجام ندهد با اعمال تحریم یا روش های دیگر، مردم شهر را در مضیقه قرار می دهند. او ناچار به انجام مکرّه علیه می شود گرچه ضرر مردم شهر ضرر به شخص او محسوب نمی شود ولی چون اهتمام به امر آنها دارد مکرّه به حساب می آید. صاحب کفایه در توضیح محدوده غیر مکرّه عبارات ذیل را نیز بیان کرده است:

بر کسی پوشیده نیست که تهدید به آسیب رساندن به دیگران در صورتی اکراه است که ضرر رساندن به آن فرد ضرر به مکرّه محسوب شود مثل اینکه غیر از کسانی باشند که سایر فقها

(رحمة الله علیه)^۱ مثال زده‌اند - یعنی پدر و فرزند و غیره - یا از کسانی باشند که دفع ضرر از آنها بر این فرد واجب باشد. (خراسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۵۰)

ثمره این سخن در جایی است که شخص غیرمکره، محقون الدّم باشد؛ بنابراین حفظ جان او بر مکره واجب خواهد بود. پس طبق نظر ایشان باید غیر مکره، از کسانی باشد که عرفاً ضرر بر او ضرر بر مکره حساب شود یا اینکه اگر چنین نیست باید از کسانی باشد که حفظ او و صیانت او مهم و واجب باشد، یا حتی ممکن است در برخی از موارد اگر حفظ جان حیوانی نیز واجب باشد، باز هم مشمول ملاک مذکور قرار گیرد (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۸) چراکه فقها برای حیوانات نیز حرمت قائل هستند به طور مثال شیخ طوسی (ره) در مقام تعلیل برای وجوب نفقه حیوانات تصریح کرده است: «لأنّ لها حرمة» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۴۷) همچنین علامه حلی (ره) در باب اجاره بیان می‌کند: «لأنّ للحيوان حرمة في نفسه». (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۹) البته در بحث شرایط جواز تیمّم در صورت خوف از عطش موجود زنده‌ای ولو حیوان، عده‌ای از فقها نظیر شهید ثانی (ره)، علامه حلی (ره) و صاحب جواهر (ره) آن را از باب نفس محترمه بودن حیوان دانسته‌اند درعین حال گروهی دیگر نظیر محقق حلی (ره)، صاحب مدارک (ره) و محدث بحرانی (ره) در جواز تیمّم اشکال کرده‌اند و آن را از باب حفظ مال به حساب آورده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۸؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۵، صص ۱۱۵-۱۱۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۶۸؛ موسوی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۰)

تعبیر برخی از فقها در مورد موضوع، اندکی متفاوت است ایشان معتقدند:

«و حدّ اکراه آن است که اگر آن خرید و فروش را نکنند، ضرری به جان او یا مال او یا

یکی از اهل ایمان برسد». (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۷۴)

نتیجه چنین تعبیری این است که اگر مثلاً فرزند مکره، از اهل ایمان نبود مشمول ملاک مذکور نمی‌شود به عبارت دیگر فرد غیرمکره الزاماً باید از اهل ایمان باشد اعم از اینکه فرزند مکره باشد یا

^۱. منظور مرحوم محقق خراسانی (ره)، مرحوم شیخ انصاری (ره) است که برای غیرمکره، مثال پدر و فرزند و غیره را بیان کرده است.

غریبه باشد یا اصلاً در شهر دیگری زندگی کند. البته یکی از محشّین در توضیح عبارت ایشان بیان کرده است که منظور، اهل ایمانی است که مربوط به او باشند. «مربوط بودن» یا به این است که از اقوام و عشیره‌اش باشد یا دوست صمیمی‌اش و یا خادم او باشد. یکی دیگر از محشّین نیز معتقد است که مناط، مربوط بودن قلبی است ولو اینکه از اهل ایمان نباشد. (نراقی، ۱۳۸۳، ص ۷۴)

۳-۳) توسعه محدوده اکراه به کلّ مسلمین

باید بدانیم که نظریه کسانی که گستره اکراه را محدود به خانواده و اقربای فرد دانسته‌اند مخالفینی هم دارد به طور مثال آیت‌الله خویی (ره) معتقد است حصر و اختصاصی که برخی از فقها برای محدوده غیر مکروه قائل هستند وجهی ندارد چراکه:

«موضوع کراهت بر حسب اشخاص و موقعیت‌ها متفاوت است برخی انسان‌ها نسبت به تخطّی از احکام الهی در همه حالات و موارد بیزارند و برخی دیگر از تخلّف‌های آشکار کراهت دارند نه تخلّفات پنهانی. عده‌ای بدون اینکه واجبات را انجام دهند از تخطّی از محرّمات کراهت دارند یا برعکس و گروهی دیگر نیز از هیچ تخلّفی بیزار نیستند حتّی از کشتن دیگران». (خویی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۸۶) به جز ایشان آیت‌الله ایروانی (ره) نیز در کلام خود، محدوده اکراه را در توعید به اضرار نسبت به کلّ مسلمین توسعه داده است و «بعد و قرب» را در باب اکراه ضابطه دقیقی نمی‌داند و گستره اکراه را صرفاً محدود به خانواده، دوستان و اقربای فرد نمی‌داند و تصریح می‌کند:

«اکراه با وعید و تهدید به اضرار نسبت به مکروه و یا غیر او محقّق می‌شود و فرقی نمی‌کند که شخص ثالث از نزدیکان مکروه باشد یا از خویشاوندان دور، دوست او باشد یا غریبه چه بسا ضرر بزرگی نسبت به خود مکروه که برای او ایجاد تألم و کراهت نکند و برعکس، ضرری نسبت به غیر و شخص ثالث باشد که برای مکروه ناراحتی و کراهت شدیدی ایجاد کند هرچند که اگر همان ضرر به خودش وارد شود برایش چندان مهم نباشد». (ایروانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۷) ایشان در ادامه ضمن بیان تأثیر روایات شخصی فرد مکروه در تحقّق اکراه معتقد است:

«اوضاع و احوال شخصی افراد نیز با یکدیگر متفاوت است. ممکن است فردی اساساً تحت تأثیر فحش و ناسزا قرار نگیرد؛ بنابراین تهدید وی به ناسزا گفتن نسبت به نزدیکانش اکراه

محسوب نمی‌شود و درعین حال ممکن است شخصی حتی از کشته شدن یک حیوان به شدت متألم و متأثر شود در این صورت قطعاً تهدید به قتل انسانی هرچند که با او غریبه باشد و هیچ دوستی یا نسبتی با هم نداشته باشند برایش غیرقابل تحمل است و در نتیجه اکراه محقق خواهد شد. از طرف دیگر بر کسی پوشیده نیست که عواطف بشری و فطرت انسانی از کشته شدن یک کافر هم بیزار است چه رسد به ازهاق نفس یک مؤمن» (ایروانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۷) پس به تعبیر این فقها دایره صدق اکراه ماورای خانواده و نزدیکان، بلکه تمام مسلمین خواهد بود. این نظر را یکی دیگر از فقها در مبحث متاجر به گونه دیگری بیان می‌کند و هرچند که در بیان معنای ظاهر عبارات خود صراحتاً اشاره‌ای نداشته است اما محشّین باتوجه به سیاق کلام و سلوک ایشان در سایر آثار، در توضیح عبارات نویسنده به نتیجه مشابهی رسیده‌اند. ایشان معتقد است که آنچه از ظاهر معنای اکراه برمی‌آید این است که اکراه‌کننده مکره را به انجام کاری وادار سازد و او به دلیل بیم بر نفس خود یا آنچه به منزله نفس اوست آن کار را انجام دهد درحالی که عقل و قوه تشخیص وی حاضر است. (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۷) عبارت ایشان در جای دیگر و در مبحث طلاق نیز چنین است:

«طلاق مکره صحیح نیست همان گونه که سایر تصرفات او صحیح نیست و واقع نمی‌گردد؛ مگر مواردی که استثنا شده است. تحقق اکراه به این است که کسی شخصی را تهدید به انجام کاری کند که باتوجه به شرایط او به ضرر و زیان وی و یا کسی است که جاری مجرای اوست، به شرطی که تهدیدکننده قادر باشد تهدید خود را عملی سازد» (شهید ثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۱۴۸-۱۴۹) نویسنده به جای عبارت «ما فی حکمها» در متن قبل عبارت «من یجری مجراه» را به کار برده است. فقها و محشّین در تفصیل عبارات فوق معتقد به توسعه دایره غیرمکره به کلّ مؤمنین هستند. آنها عبارت «یجری مجراه» را به اقارب و برادران مؤمن معنا کرده‌اند؛ بنابراین تهدید به ایراد ضرر نسبت به مطلق مؤمنین موجب صدق عنوان اکراه خواهد بود به طور مثال یکی از معاصرین که قائل به نظریه توسعه غیرمکره به همه مؤمنین است در این مورد بیان می‌کند که حتی اگر مکره اتمامی به امور دیگران ندارد و عرفاً ضرر رسیدن به آنها ضرری برای او محسوب نمی‌شود و اهمیتی هم برایش ندارد با این وجود دفع ضرر از دیگران شرعاً بر او واجب است؛ مانند

زمانی که تهدید شود به قتل دیگری یا نهب و غارت اموال مؤمنین در شرایطی که امین آنها است که در این صورت اجبار و اکراه صادق خواهد بود؛ چراکه حفظ جان و اموال مؤمنین برای وی لازم الاجرا است. (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۸۹)

بی تردید اثبات نظریه توسعه محدوده اکراه در خصوص غیرمکره به ادله‌ای جهت تمسک نیاز دارد که اگر این ادله بر توسعه، تمام باشد به راحتی می‌توان این معنای اوسع را در محدوده افراد غیرمکره ملاک قرار داد و دیگر لازم نیست شخص ثالث جزو نزدیکان فرد مکره باشد.

۴) دلیل توسعه محدوده صدق اکراه از لحاظ متعلقین مکره

همان گونه که پیش تر اشاره شد در عبارات برخی فقها محدوده صدق عنوان اکراه در توعید به ایقاع ضرر علیه غیرمکره را «من یهتّم بامر» می‌دانستند^۱ یعنی کسانی که مکره به امور آنها اهتمام دارد و امر ایشان برایش مهم است. دلیل اثبات نظر فوق این است که طبق آیات و روایات وارده انسان مکلف است که نسبت به امر سایر مؤمنین بلکه هر مسلمی اهتمام داشته باشد و یکی از مصادیق این اهتمام به امر آن است که نگذارد ضرری متوجه آنان شود. یکی از متقدمین روایاتی را تحت عنوان «باب الاهتمام بامور المسلمين و النصیحة لهم و نفعهم» نقل کرده است که از باب استدلال کلام فوق قابل استناد است. یکی از این احادیث روایتی از امام صادق (ع) است که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «هر کس که صبح کند و به امور مسلمین همّت نگمارد مسلمان نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳) در روایت دوم نیز پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر که صبح کند و به امور مسلمین همّت نگمارد از مسلمانان نیست و هر کس که بشنود مردی به مسلمانان استغاثه می‌کند و فریادری می‌طلبد؛ ولی به داد او نرسد و پاسخش را ندهد مسلمان نیست». (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۴) در مورد این دو روایت از یک طرف می‌توان گفت که منظور اهتمام به امور مسلمین من حیث المجموع است، در این صورت فقط ضررهایی را که به مجموع مسلمین وارد شود شامل می‌شود؛ مانند اینکه اکراه کننده به ایجاد مضیقه و اعمال فشار به مجموع مسلمین یک شهر تهدید کرده باشد. از طرف دیگر می‌توان گفت به نحو

^۱. این عبارت در کلام مرحوم خویی (ره)، مرحوم محقق حکیم (ره) در منهاج الصالحین و تابعین ایشان مطرح شده است.

انحلالی و شامل تک‌تک مسلمین است که در این صورت لازم است به امر هر مسلمانی به طور مستقل اهتمام داشت مثل اینکه مکروه به ایقاع ضرر و آزار و اذیت نسبت به فرد مؤمن معینی تهدید کند. از روایاتی که ذکر شد به دو صورت می‌توان استدلال کرد:

۴-۱) لسان حکومت

صورت اول این است که بگوییم برای صدق عنوان اکراه، لازم است تهدید به ایقاع ضرر نسبت به کسی صورت گیرد که امر او مورد اهتمام مکروه است. این روایات نیز می‌فرماید که در نظر شارع مقدس اهتمام به امر تمام مسلمین واجب است؛ بنابراین به حکم این روایات اگر اکراه‌کننده تهدید به ایراد ضرر به هر مسلمانی نماید، ولو او از اقارب مکروه نباشد، اکراه صادق خواهد بود. یکی از فقهای معاصر به این تقریب اشکال وارد کرده است. ایشان معتقد است که لسان این تقریب، لسان حکومت است و توسعه لغوی و مفهومی به واسطه حکومت صحیح نیست. به عبارت دیگر شارع نمی‌تواند به واسطه حکومت لغتی را در مفهومش توسعه بدهد یا تضییق کند. (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۸) همان‌طور که می‌دانیم حکومت، تضییق یا توسعه در دایره موضوع است [نه مفهوم لغت] که سبب توسعه یا تضییق در ناحیه حکم می‌شود که آن هم به طور تعبّدی و ادّعایی است نه حقیقی و واقعی. یعنی در «توسعه» چیزی که در حقیقت از موضوع دلیل خارج است، فردی از موضوع فرض می‌شود و در «تضییق»، چیزی که حقیقتاً جزو موضوع است فردی خارج از آن قلمداد می‌گردد. (فیض، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۶)

ایشان در ادامه اشکال به صورت اول، نتیجه می‌گیرد که ما نمی‌توانیم به واسطه روایات مذکور واژه اکراه را توسعه دهیم و بگوییم جایی که خود شخص مکروه به امر ثالث اهتمامی ندارد شارع این اهتمام را بر او واجب کرده است. بدین ترتیب با این بیان، نمی‌توان برای لغت و مفهوم اکراه، مصداق واقعی ایجاد کرد. (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۸)

۴-۲) ایجاد مصداق تعبّدی توسط شارع مقدس

در صورت دوم می‌توان از طریق تمسّک به روایات مذکور چنین استدلال کرد که شارع مقدس در «حکم» خود توسعه داده است نه در «مفهوم و لغت»؛ به عبارت دیگر هر حکمی که در مورد «من یهتّم به» در اکراه جعل کرده است، کلّ مسلمین را فرد و مصداق برای «من یهتّم

به» لحاظ کرده و آن حکم را شامل ایشان نیز دانسته است؛ یعنی با فرض اینکه ایعاد به ضرر نسبت به کسانی که مکره به امر آنها اهتمام دارد موجب صدق عنوان اکراه و مثلاً بطلان بیع اکراهی می‌شود و از طرفی، امر همه مسلمین باید مورد اهتمام مکره باشد؛ لذا حکمی که برای اکراه جعل شده است در مورد توعید به ایقاع ضرر به دیگر مسلمین نیز صادق خواهد بود. پس نمی‌گوییم در زمانی که ضرر متوجه یکی از مسلمین بود اکراه لغتاً توسعه یافته و صادق می‌شود بلکه می‌گوییم که در این شرایط، حکم اکراه توسعه پیدا کرده و مصداق جدیدی که همان «کل مسلمین» است را نیز شامل می‌شود پس اکراه محقق خواهد شد. (شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۸)

یکی از معاصرین در مورد ادله اهتمام به امور مسلمین معتقد است اینکه قائل باشیم ضرر به مؤمن اجنبی که مکره صرفاً رابطه ایمانی با او دارد اکراه محسوب نمی‌شود نادرست است؛ زیرا ملاک در صدق اکراه این است که مکره در محذور قرار گیرد خواه این محذور، ضرر باشد یا حرج یا هر محذور دیگری. از طرف دیگر مقتضای ادله اهتمام به امور مسلمین این است که انسان نگذارد ضرری به فرد مسلمانی وارد شود؛ یعنی شارع وقتی این اهتمام را واجب دانسته است در واقع محذوری را برای مکلف ایجاد کرده است؛ بنابراین اگر اکراه‌کننده با تهدید شخص به ایراد ضرر نسبت به یک فرد مسلمان، مکره را در شرایط اکراه قرار دهد، در حقیقت مصداق حقیقی برای اکراه ایجاد می‌شود و ادله وجوب اهتمام وارد بر ادله رفع اکراه می‌شود. (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۱۸۹)

نکته‌ای که در پایان لازم است مورد توجه قرار گیرد این است که آیا ارتکاب محرمات در هنگام اکراه و به دلیل خوف از ضرر مادون نفس نسبت به برخی از مؤمنین نیز جایز است؟ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد مستفاد از کلمات برخی فقها جواز آن است؛ ولی عده دیگری از ایشان معتقدند که دلیلی بر تقیید اطلاعات محرمات وجود ندارد و قطعاً ارتکاب محرمات حرام است و بعید است که ارتکاب اعمال حرام به مجرد دفع ضرر از زید یا سایر مؤمنین در هنگام اکراه جایز باشد. ایشان در ادامه بیان می‌کنند که ظاهراً مراد قائلین به جواز ارتکاب حرام خصوص قتل مؤمن باشد و نه سایر محرمات. (تبریزی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۹۴) البته در اینکه تهدید مالی مسلمین نیز داخل عنوان اکراه باشد یا خیر، هر چند که فقها متعرض این مطلب

نشده‌اند اما شاهد بر این ادعا آن است که سوگند کاذب برای حفظ مال غیر، جایز دانسته شده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۵ق، ج ۳، صص ۳۶۶-۳۶۷) پس می‌توان به دلیل وحدت ملاک و در راستای توسعه دایره غیرمکره ثالث تهدید نسبت به مال مسلمین را نیز مشمول عنوان اکراه دانست.

(۵) نتیجه‌گیری

در متون فقهی و نصوص شرعی، مفاهیم بسیاری در قضایای شرعی وجود دارند که تعیین مصادیق آن ضابطه معینی ندارد. نهاد اکراه و عناصر مرتبط با آن نیز از جمله همین موارد است. یکی از قیود دخیل در صدق عنوان اکراه این است که تهدید به ضرر متوعده نسبت به خود مکره یا متعلقین وی صورت گیرد. از مجموع برآیند نظر فقها می‌توان گفت که منظور از متعلقین، نزدیکان مکره و کسانی هستند که ضرر به ایشان از لحاظ مادی، معنوی، روحی، روانی و حیثیتی، ضرر به مکره محسوب می‌شود؛ مانند خانواده، اقوام، دوستان، خادمین و غیره. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است: آنچه که می‌تواند سنجه تشخیص دایره صدق عنوان اکراه قرار گیرد، ایقاع محذوری است که در مکره نسبت به اضرار به تهدیدشونده ایجاد می‌شود. به این ترتیب گاهی ممکن است در برخی اشخاص در زمان خاصی و به دلیل خاصی نظیر ملاحظات شخصیتی، اجتماعی و سیاسی، دایره متعلقین وی وسیع‌تر از خانواده و شامل مردم منطقه، شهر، کشور و یا کل مسلمین باشد که ثمره این بحث در تطبیق مفهوم «من یتعلق به» به عنوان یکی از عناصر اکراه بر افراد و مصادیق خارجی و تحقق عذر اکراه خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن فارس، احمد. (۱۳۹۹). معجم مقاییس اللغة. بیروت: دار الفکر.
۳. ابن معروف، محمد بن عبد الخالق. (بی تا). فرهنگ کنز اللغات. تهران: مکتبه المرتضویه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۵. ابن سعدی، عبد الرحمن. (۱۴۲۳ق). تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان. بیروت: مؤسسه الرساله.
۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۱ق). المکاسب. قم: احسن الحدیث.
۷. ایروانی نجفی، علی. (۱۳۸۴). حاشیه المکاسب. تهران: کیا.
۸. بحرانی، یوسف. (بی تا). حدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۹. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. تهران: اسلامی.
۱۰. تبریزی، جواد. (۱۳۸۹). ارشاد الطالب فی شرح المکاسب. قم: دارالصدیقه الشّهیده (س).
۱۱. حرّاعلی، محمد حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۹ق). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۴. خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. خمینی، روح الله. (۱۴۳۴ق). تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۶. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). مصباح الفقاهة. قم: مکتبه الداوری.
۱۷. خویی، ابوالقاسم. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. قم: مدینه العلم.
۱۸. ذهنی تهرانی، سید محمد جواد. (۱۳۶۹). تشریح المطالب (شرح فارسی بر مکاسب). قم: حاذق.
۱۹. طباطبائی حکیم، محسن. (۱۴۱۰ق). منهاج الصالحین. بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
۲۰. طباطبائی حکیم، محمد سعید. (۱۴۳۰ق). مصباح المنهاج - کتاب التجارة. نجف: مؤسسه الحکمة للثقافیه الاسلامیه.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). احتجاج علی اهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.
۲۲. طراد، مجید. (۲۰۰۹). المعجم المفصل فی المترادفات فی اللغة العربیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب العلمیه.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). مبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه المرتضویه.

۲۵. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۲ق). روضة البهیة فی شرح الممعة الدمشقیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیّه قم.
۲۶. قیاض، محمد اسحاق. (۱۳۷۸). منهاج الصالحین. قم: مکتب سماحة آية الله العظمی الحاج الشیخ محمد اسحاق القیاض.
۲۷. فیض (مشکینی)، علی اکبر. (۱۳۷۱). اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها. قم: الهادی.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). اصول کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۹. گلپایگانی، محمد رضا. (۱۳۵۲). وسیلة النجاة (المحشی). قم: نیکنام.
۳۰. محقق حلّی، نجم الدین. (۱۴۰۷ق). معتبر فی شرح المختصر. قم: مؤسسه سیدالشهدا (ع).
۳۱. موسوی عاملی، سید محمد. (۱۴۱۱ق). مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه آل‌البيت (ع) لاحیاء التراث.
۳۲. نجفی جواهری، محمد حسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۳. نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۳). انیس التجار. قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
۳۴. اشرفی شاهرودی، مصطفی. (۱۳۹۵). درس خارج فقه، مکاسب محرّمة. قم: سایت مدرسه فقاها. بازیابی شده در: ۸ فروردین ۱۴۰۳، ساعت ۱۴:۲۷، قابل دسترسی در:
<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ashrafi/feqh/95/951022/>
۳۵. شب‌زنده‌دار، محمد مهدی. (۱۳۹۸). درس خارج فقه. قم: سایت مدرسه فقاها. بازیابی شده در: ۲۵ فروردین ۱۴۰۳، ساعت ۱۵:۴۰، قابل دسترسی در:
<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shabzندهدار/feqh/98/981128/>
۳۶. مقتدایی، مرتضی. (۱۳۹۹). درس خارج فقه، کتاب الجهاد. قم: سایت مدرسه فقاها. بازیابی شده در: ۲۶ فروردین ۱۴۰۳، ساعت ۲۱:۰۰، قابل دسترسی در:
<http://sath.eshia.ir/feqh/archive/text/moghtadaei/feqh2/99/991104/>

Reference

The Holy Quran

1. Ameli Jibai (Shahid Thani), Z. D. (1412 AH). Rawdat al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah. Qom: Islamic Promotion Office of the Seminary.
2. Ashrafi-Shahrudi, M. (2016). Advanced Jurisprudence Course, Prohibited Professions. Qom: Fiqh School Website. Retrieved April 8, 1403, from [https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ashrafi/feqh/95/951022/]
3. Bahrani, Y. (n.d.). Hada'iq al-Nazirah fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah. Qom: Islamic Publishing Foundation.
4. Bustani, F. E. (1996). Farhang Abjadi. Tehran: Islamic Publishing.

5. Fayyadh, M. I. (1999). Minhaj al-Salihin. Qom: Office of His Eminence Ayatollah al-Uzma Hajj Sheikh Muhammad Ishaq al-Fayyadh.
6. Fayz (Meshkini), A. A. (1992). Istilahāt al-Usul wa Mu'azzam Abhathaha. Qom: Al-Hadi.
7. Golpaygani, M. R. (1974). Wasilat al-Najat (Commentary). Qom: Niknam.
8. Harra'ami, M. H. (1416 AH). Wasail al-Shi'a ila Tahsil Masail al-Shari'ah. Qom: Al-Beyt Foundation for Reviving Heritage.
9. Helli, H. Y. (1414 AH). Tazkirah al-Fuqaha. Qom: Al-Beyt Foundation for Reviving Heritage.
10. Helli, H. Y. (1429 AH). Tahrir al-Ahkam al-Shar'iyyah 'ala Madhhab al-Imamiyyah. Qom: Imam Sadiq Foundation.
11. Ibn Babūyeh, M. ibn A. (1413 AH). Man la Yahduruhu al-Faqih. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Islamic Seminary of Qom.
12. Ibn Faris, A. (1399 AH). Mu'jam Maqayis al-Lugha. Beirut: Dar al-Fikr.
13. Ibn Faris, A. (1399 AH). Mu'jam Maqayis al-Lugha. Beirut: Dar al-Fikr.
14. Ibn Ma'ruf, M. ibn A. (n.d.). Farhang Kanzi al-Lughat. Tehran: Maktabat al-Murtazawiyya.
15. Ibn Manzur, M. ibn M. (1414 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Sadr.
16. Ibn Manzur, M. ibn M. (1414 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Sadr.
17. Ibn Sa'di, A. R. (1423 AH). Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Manan. Beirut: Al-Risalah Foundation.
18. Ibn Sa'di, A. R. (1423 AH). Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Kalam al-Manan. Beirut: Al-Risalah Foundation.
19. Irvani Najafi, A. (2005). Hashiyat al-Makasib. Tehran: Kiya.
20. Khomeini, R. (1434 AH). Tahrir al-Wasila. Tehran: Imam Khomeini Foundation for the Compilation and Publication of Works.
21. Khūei, A. Q. (1377 AH). Misbah al-Faqah. Qom: Maktabah al-Dawari.
22. Khūei, A. Q. (1410 AH). Minhaj al-Salihin. Qom: Madinat al-Ilm.
23. Khurasani, M. K. (1406 AH). Hashiyat al-Makasib. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
24. Kuleyni, M. ibn Y. (1407 AH). Usul al-Kafi. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
25. Moqtadai, M. (2020). Advanced Jurisprudence Course, Book of Jihad. Qom: Fiqh School Website. Retrieved April 26, 1403, from [\[http://sath.eshia.ir/feqh/archive/text/moghtadaei/feqh2/99/991104/\]](http://sath.eshia.ir/feqh/archive/text/moghtadaei/feqh2/99/991104/)

26. Muhaqqiq Helli, N. D. (1407 AH). Mu'tabar fi Sharh al-Mukhtasar. Qom: Al-Seyyed al-Shuhada Foundation.
27. Musawi Amoli, S. M. (1411 AH). Madarik al-Ahkam fi Sharh Shara'i al-Islam. Qom: Al-Beyt Foundation for Reviving Heritage.
28. Najafi Jawhari, M. H. (1362 AH). Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
29. Naraki, M. M. (2004). Anis al-Tijar. Qom: Bustan Ketab Foundation.
30. Shabzنده Dar, M. M. (2019). Advanced Jurisprudence Course. Qom: Fiqh School Website. Retrieved April 25, 1403, from [https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shabzندهdar/feqh/98/981128/]
31. Tabarsi, A. ibn A. (1403 AH). Ihtijaj 'ala Ahl al-Lijaj. Mashhad: Murtaza Publishing.
32. Tabatabai Hakim, M. (1410 AH). Minhaj al-Salihin. Beirut: Dar al-Ta'aruf al-Matbuat.
33. Tabatabai Hakim, M. S. (1430 AH). Misbah al-Minaj - Book of Trade. Najaf: Al-Hikma Foundation for Islamic Culture.
34. Tabrizi, J. (2010). Irshad al-Talib fi Sharh al-Makasib. Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahidah.
35. Tusi, M. ibn H. (1365 AH). Tahdhib al-Ahkam. Tehran: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
36. Tusi, M. ibn H. (1387 AH). Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah. Tehran: Maktabah al-Murtazawiyya.